

● چرا از کارت راضی نیستی؟

○ چطور راضی باشم. نمی‌دانید مردم با ما چه کار می‌کنند. خیلی بد رفتاری می‌کنند. اگر بفهمند کارمان چیست از ما فرار می‌کنند.

سربه سر همه می‌گذارد، خلاصه اگر اینجا نباشد همه دلمان تنگ می‌شود.

- از او می‌پرسم چه کار می‌کنی که به شیطنت معروف شدی؟

- هیچی، نمی‌گذارم ناراحت باشند.

قلقلکشان می‌دهم. نیشگونشان می‌گیرم.

دماغشان را می‌چرخانم، خلاصه نمی‌گذارم ناراحت باشند.

- چند سال سابقه کار داری؟

- پنج سال است که اینجا هستم. هنوز

هم رسمی نشده‌ام، یعنی چند نفری هستیم که

چند سال است اینجا هستیم اما هنوز رسمی

نشده‌ایم. کارهای یک غسال را هم می‌کنیم

اما حکممان نیامده و هنوز کمک غسال هستیم.

- از نظر کاری چطور درجه‌بندی

شده‌اید؟

- اول که می‌آییم تا چند روزی به مردم

کاری نداریم بعد که به محیط عادت کردیم و

ترسمان ریخت، خلعت می‌پوشیم، بعد می‌شویم

آبریز، بعد کمک غسال، یک روز هم غسال

ارشد و سرپرست غسالها.

- شوهر داری؟

- آره.

- چه کاره است؟

- هیچ کاره.

- در مورد شغل چه نظری دارد؟

- چه نظری می‌خواهد داشته باشد، کار

می‌کنم، خرج زندگی را در می‌آورم. از

بیکاری که بهتر است.

- چرا او بیکار است؟

- یک مدت اعتیاد داشت. ترک اعتیاد

کرد حالا هم بیکار است. اما این راهم

بگویم که خیلی دوستش دارم. با تمام این

حرفها دوستش دارم. اوهم مرا دوست دارد،

خودم کاری کردم که او از اعتیاد دست

برداشت.

- چه کار کردی؟

- یک طلاق مصلحتی گرفتیم، به

خواهرهایش هم سفارش کردم راهش ندهند

و بچه‌ها را نگه ندارند. به همین خاطر طلاق

ما یک ساعت بیشتر طول نکشید. برگشت و

قسم خورد دست از اعتیاد بردارد و همان

شد که دیگر نکشید.

- خودت چقدر سواد داری؟

- شش کلاس.

- اگر سواد داشتی این کار را انتخاب

نمی‌کردی؟

- نه.

دیگری می‌گوید: «هیچ وقت نمی‌گذارم

بچه‌هایم این کار را انتخاب کنند. تو خودت

هم حاضر نیستی اینجا کار کنی.»

- سمت چیست؟

- معصومه.

- چند سال است اینجا کار می‌کنی؟

- ۱۱ سال.

- از کارت راضی نیستی؟

- نه.

- خوب چرا آن را انتخاب کردی؟

- سواد نداشتم. شوهرم مرد. چند تا بچه

یتیم مانده روی دستم. غریب هم بودم. کاری نداشتم، آدمم اینجا.

- چند تا بچه داری؟

- ۷ تا، ۲ تا دختر ۵ تا پسر.

- چرا از کارت راضی نیستی؟

- چطور راضی باشم. نمی‌دانید مردم با

ما چه کار می‌کنند. خیلی بد رفتاری می‌کنند.

اگر بفهمند کارمان چیست از ما فرار می‌کنند.

یک بار شیرینی دستم بود، می‌خوردم یکی آمد تا فهمید غسال هستم،

داد زد و رفت. دیگری گفت بین چطور شیرینی می‌خورد.

اگر به آنها چیزی تعارف کنیم از دستمان نمی‌گیرند. پسرم کلاس هفتم

است. از شغلم راضی نیست. رفته بود مدرسه اسم‌نویسی کند.

آنجایی که باید شغلم را می‌نوشت ناراحت شد. گفتم بنویس

کارگر شهرداری. گفت نمی‌شود باید آدرس هم بدهم.

اگر بنویسم بهشت‌زها، همه می‌فهمند کارت چیست. گفتم خوب بفهمند

من که کار بدی نمی‌کنم اما او ناراحت شد، کاغذها را پاره کرد و دیگر مدرسه نرفت.

شهناز می‌گوید: «به کاری که می‌کنم افتخار می‌کنم. غسالم. همه جاهم می‌گویم.

اصلاً هم خجالت نمی‌کنم.»

همه می‌گویند این شهناز از همه شیطانتر است. خوش اخلاق است، بگو بخند است،

- به خاطر اجرش آمدی؟

- بله.

- شوهر نداری؟

- نزدیک به یک ماه است جدا شده‌ایم.

- چرا؟

- ناراحتی عصبی داشت.

- از خودت خانه داری؟

- نه مستأجر هستم.

- چقدر حقوق می‌گیری؟

- روزی ۴۱۹ تومان.

- ماهی چقدر می‌شود؟

- اگر هر روز بیایم و مرخصی نروم با اضافه‌کار ۵۰ هزار تومان می‌شود.

- برای زندگیت کافی است؟

- والا امروز که تازه حقوق گرفتم هنوز بیرون نرفته ۵۰۰۰ تومان قرض کرده‌ام.

- با مردم مشکلی نداری؟

- نه. برای چی؟ مردم با من خیلی خوب هستند به خاطر کاری که می‌کنم افتخار

می‌کنم. کارم خیلی خوب است.

- اگر دختری یا پسر بخواهد این شغل را انتخاب کند به آنها چه می‌گویی؟

- دخترم را شوهر داده‌ام.

- خوب اگر شوهر نداشت و می‌خواست شغل تو را انتخاب کند چه

می‌کردی؟

- خوب در شأن دختر من نیست.

- چرا؟

- دخترم من سواد دارد. یک دختر باسواد

این کار در شأنش نیست.



● شهربانو: «احتیاج داریم که اینجا هستیم. از بچگی کار کردم. اول سر کوره‌ها بودم. شوهر کردم که وضعم بهتر شود، بدتر شد. مریض شد، رفتم کارخانه پتوبافی و الان شش سالی است که اینجا هستم و جرأت نمی‌کنم به کسی هم بگویم که کارم چیست.»

دولت می‌گوید: «بامن مصاحبه نمی‌کنی؟»

- چرا مصاحبه می‌کنم. هر چه دوست داری بگو؟

- من خودم «دولتم»، حرفی ندارم. همه با او می‌خندند.

- چند سال است اینجا کار می‌کنی؟

- ۱۲ سال.

- در این ۱۲ سال چیز جالبی ندیدی؟

- اینجا چیز جالبی نیست که ما ببینیم. فقط وقتهایی که جوان می‌آورند ناراحت می‌شویم، گریه‌مان می‌گیرد. حاج خانم (سرپرستان) نیشگون می‌گیرد می‌گوید گریه نکن.

- در روز چند تا جنازه می‌شوری؟

- بستگی دارد، یک روز ۱۰ تا یک روز شش - هفت تا.

- در سال چند تا مهمانی می‌روی؟

- اصلاً مهمانی نمی‌روم، فرصت ندارم. همیشه سرکارید؟

- اینجا تعطیلی ندارد، هر روز سرکاریم. خسته نمی‌شوید؟

- چرا به خدا، خسته می‌شویم اما چاره نداریم.

او می‌رود عکس جوانیش را می‌آورد، دختری جوان با لباس کردی. می‌گوید: «همیشه مرده‌شور نبودم، این هم عکس غیر مرده‌شوریم. بین با حالا چقدر فرق داشتیم؟»

- روزهای اول چه احساسی داشتی؟

- خیلی می‌ترسیدم. تا چند روز غذا نمی‌خوردم. وقتی بقیه را می‌دیدم که غذا می‌خورند تعجب می‌کردم. با خودم فکر می‌کردم اینها چه جور می‌باشند که مرده می‌خورند غذا می‌خورند اما یواش‌یواش عادت کردم.

کشور می‌گوید: «اول انقلاب سه روز و سه شب کار کردم و ترسم ریخت. بعد هم دخترم طلاق گرفت آمد پیش من، سه تا پسر داشت. بچه‌ها شیر می‌خواستند. به هوای آنها آمدم اینجا.»

او ۵۳ ساله است. می‌پرسم: «شوهر داری؟»

- بله. بازنشسته است.

- از شغلت راضی است؟

- بله راضی است.

- بچه‌ها چه؟

- آنها هم راضی هستند البته با فامیل و غریبه معاشرتی ندارم.

- چرا؟

- دوست ندارم. دلم نمی‌خواهد از آنها چیزی بشنوم که ناراحت شوم به همین خاطر منزلشان نمی‌روم. بچه دارم، ۲۷ نوه دارم، با آنها معاشرت می‌کنم.

ربابه می‌گوید: «یک دختر دم‌بخت دارم. خیلی قشنگ است اما وقتی خواستگار می‌آید همیشه می‌ترسم بگویم کارم چیست.»

- تا حالا پیش آمده خواستگار بیاید و به خاطر شغلی که داری برگردد؟

- همین الان دخترم یک خواستگار دارد که هنوز نگفته‌ام چه کاره هستم. خیلی می‌ترسم.

- چند سال سابقه کار داری؟

- کلاً ۷ سال است که در بهشت‌زهرا هستم اما دو سال است که آمدم غسلخانه. این پنج سال را حساب نکرده‌اند و هنوز رسمی نشده‌ام. اگر رسمی می‌شدم خیلی خوب بود. شما از طرف ما بگوئید ما این همه زحمت می‌کشیم لااقل رسمیمان کنند خیالمان راحت شود.

- چرا این کار را انتخاب کردی؟

- خوب اول احتیاج بود، بعدش هم علاقه داشتم. یکی اتاق عمل را دوست داشتم یکی اینجا را.

- چرا این کار را دوست داشتی؟

- خوب دوست داشتم.

- حالا چی؟

- ثواب داره.

- نمی‌ترسی؟

- چرا. به خدا روزهای اول خیلی می‌ترسیدم. مخصوصاً شبها خوابم نمی‌برد اما الان دیگر عادت کردم.

- شوهر داری؟

- چند سال پیش طلاق گرفتم.

- چرا طلاق گرفتی؟

- چه می‌دانم. اختلاف داشتیم.

- شوهرت چه کاره بود؟

- افسر درجه‌دار بود.

- از اینکه طلاق گرفتی پشیمانی؟

- خیلی.

- رجوع نکردی؟

- زن گرفتم. دیگه چطوری رجوع کنم؟

- چند تا بچه داری؟

- سه تا.

- سواد داری؟

- نه بابا چه سوادی؟

شهربانو می‌گوید: «احتیاج داریم که اینجا هستیم. از بچگی کار کردم. اول سر کوره‌ها بودم. بعد شوهر کردم که وضعم بهتر شود، بدتر شد. مریض شد، رفتم کارخانه پتوبافی، بعد آمدم اینجا. شش سالی هم هست که اینجا کار می‌کنم به کسی هم جرأت نمی‌کنم بگویم کارم چیست. چند وقت پیش بچه همسایه با پسر دعواش شده بود. بهش گفته بود «مامانت مرده شوره».

پسر خیلی ناراحت شد به من گفت چرا به همسایه‌ها گفتی چه کاره‌ای.

- چند تا بچه داری؟

- چهار تا. دو تا پسر، دو تا دختر.

- چند ساله هستی؟

- ۴۵ ساله.

صغری نیز با همین مشکل روبه‌رو است. پنج بچه دارد، چهل ساله است و شوهرش زن دوم گرفته است. به او خرجی نمی‌دهد و او مجبور است زندگی را اداره کند. سواد ندارد و از روی ناچاری این کار را انتخاب کرده است.

مهری هم با دیگران هم صداست و می‌گوید ۱۲ سال پیش شوهرش مرده است. دوتا دختر و یک پسر دارد. پسرش به جرم اعتیاد مدتی زندانی بوده است و الان که آزاد شده است در هیچ جا به او کار نمی‌دهند، می‌گویند چون زندانی بوده است صلاحیت کار کردن ندارد. او چاره را از جامعه می‌خواهد.

وقتی از آنها می‌پرسم زندگی را چگونه می‌بینند، گویی سؤال بی‌موردی را مطرح کرده‌ام. یکی می‌گوید: «کدام زندگی؟»



● زهرا: «به کاری که می‌کنم افتخار می‌کنم. غسلم. همه جا می‌گویم، اصلاً هم خجالت نمی‌کشتم.»

● در سال چند تا مهمانی می‌روی؟
○ اصلاً مهمانی نمی‌روم. فرصت ندارم.

● بچه‌هایم از کارم ناراضی نیستند. اما با فامیل و غریبه معاشرت ندارم. دوست ندارم چیزی از آنها بشنوم که ناراحت شوم به همین خاطر منزلشان نمی‌روم.



می‌شتم مگه این طور می‌شستم. - مگر میرعصبی؟ تنش زخم داره. خسته است. یواش بشویش.

با یکی از آنها صحبت کنم اما هیچ کدام آرام و قرار ندارند. یکی از آنها مرتب می‌گوید:

- می‌خواهم مادرم را ببینم. گفته بود مرا ول نکن. همیشه از مرگ می‌ترسید. بگذارید با او باشم. مادر با تو همه جا بودم در قبر دیگر نمی‌گذارند با تو باشم. مادر بیا ببین چقدر قشنگ شدی. می‌گفتی اگر بمیرم زشت می‌شوم به خدا قشنگ شدی. به خدا زشت نشدی. تو را به خدا یواش بشویدش.

از او می‌پرسم نسبت به غسلی که او را می‌شوید چه احساسی دارد. می‌گوید: «قربان دستهایم بروم. قربان خودش بروم.»

- از او نمی‌ترسی؟

- چرا بترسم، ترس ندارد.

- از او چه انتظاری داری؟

- هیچی فقط یواش بشوید.

- بعضی از مردم از آنها می‌ترسند.

- حماقت است. ترس ندارد. مادر من

قابله بود. زنده‌ها را می‌گرفت خوب اینها هم

همین کار را می‌کنند ولی طوری دیگر. یکی

خانه زندگی می‌سازد و یکی خانه آخرت،

اینکه ترس ندارد.

غسالها می‌گویند مثل این خانم کم است.

اغلب دل خوشی از ما ندارند.

خانم هوشمند، مامور بهداشت اینجا را عمر بدهد آن زن را از اینجا بیرون کرد و من را اینجا مشغول به کار کرد.

- شوهرت چه شد؟

- خوب رفت دیگر. او هم از اینجا رفت.

شهناز می‌گوید: «دیدی گفتیم اینجا آدم عاشق هم می‌شود. مدت‌ها شوهرش اینجا آواز می‌خواند و ما نمی‌فهمیدیم دردش چیست. بعداً فهمیدیم عاشق شده. چه می‌دانستیم. خوب کسی نبود که عاشق ما شود.» و همه با او می‌خندند.

شهناز را صدا می‌کنند: «چقدر حرف می‌زنی. جنازه آوردند، برو بشور.»

در این فاصله جنازه‌های زیادی آورده‌اند. اما در بین آنها یکی بیش از دیگر جنازه‌ها مرا تحت تأثیر قرار می‌دهد. نوزاد سه روزه‌ای را می‌شویند که مظهری است از پاکی.

*

درین مردم می‌روم. انبوهی از جمعیت که هر کدام اسمی را فریاد می‌زنند.

- مادر، مادر، مادر....

- یواش. تو را به خدا یواش بشور.

- ای‌وای. این جلا داد. خیر نبینی الهی. چرا این طور انداختیش؟

- بگذارید من او را بشورم.

- قربان موهابیت بروم. وقتی من تو را

دیگری می‌گوید: «زندگی می‌کنم، اما نه با آن شوری که باید.»

- با اشتیاق خرید نمی‌کنم. دست و دلم نمی‌رود به زندگی چیزی اضافه کنم.

- اینجا جنازه‌هایی می‌آید که پیش دارد، کرم زده است، شوهرش او را به برق وصل کرده و خشک شده است. آنها را می‌شویم، درست مثل عزیز خودمان اما مردم به ما توهین می‌کنند. از پشت شیشه می‌گویند: پدر سوخته، مرده شور، یواش بشور. یکی نیست بگوید مگر ما با مرده مردم خصومت داریم؟ مگر ما آنها را کشتیم. ما که در اینجا جز خدمت کار دیگری نمی‌کنیم. با این همه زحمت و توهین دیگر چه زندگی‌ای؟ مگر این زندگی است؟

شهناز که طبع شوخی دارد با خنده می‌گوید: «این طور هم نیست. اینجا آدم عاشق هم می‌شود.» زن جوانی را صدا می‌زند و می‌گوید: «دختر بس، بیا اینجا از سرنوشت برای این خانم بگو.» دختر بس، زن ۴۰ ساله خوش اخلاقی است که می‌گوید یکسال است اینجا آمده است. بازرس غسلخانه است. جوازهای دفن و شستو را کنترل می‌کند. جنازه‌ها را در نوبت می‌گذارد و برای هر قسمت می‌فرستد.

- چطور شد به اینجا آمدی؟

- شوهرم غسل بود. سه سال پیش من را با هفت تاجچه ول کرد و رفت. بعد هم فهمیدم عاشق یکی از زنها غسل اینجا شده، او را عقد کرد و من ول کرد. خدا

● یک دختر دم بخت دارم. خیلی قشنگ است اما وقتی خواستگاری می آید همیشه می ترسم بگویم کارم چیست.

● خانم هوشمند، مأمور بهداشت سازمان بهشت زهرا: غسلها با خانواده های خود کمتر مشکل دارند اما با فامیل و مردم خیلی درگیر هستند و به دلیل فشاری که جامعه به آنها وارد می کند به مرور دچار ناراحتیهای عصبی و افسردگیهای شدید می شوند.



دلیل فشاری که جامعه به آنها وارد می کند موجب می شود تا به مرور دچار ناراحتیهای عصبی و افسردگیهای شدید شوند و طاقت و تحمل بعضی از مسائل را که برای ما به راحتی قابل تحمل است از دست بدهند. سازمان بهشت زهرا از پاییز گذشته برای رفع بعضی از مشکلات آنها یکسری کلاسهای بهداشت فردی، بهداشت حرفه ای و بهداشت روانی در نظر گرفت تا در این کلاسها که یک روز در میان و پیش از شروع کار غسلخانه در اول صبح تشکیل می شود آموزشهای لازم جهت رعایت اصول بهداشتی و نحوه برخورد با مسائل مشکلات زندگی داده شود.

- نحوه برگزاری کلاسها چگونه است؟
- کلاسها به صورت شفاهی برگزار می شود و غیر از آموزش، جنبه مددکاری هم دارد. در مجموع از نظر آرام کردن و روحیه دادن به آنها می تواند مفید باشد. سازمان غیر از این کلاسها برای بچه های آنها نیز سالن ورزش و کلاسهای مختلفی از جمله گلدوزی، سوزندوزی، خیاطی، آرایشگری، ژیمناستیک و ورزشهای رزمی نیز در نظر گرفته است و سالانه مسافرتیهای تفریحی و زیارتی برای آنان ترتیب می دهد اما به نظر می رسد تا زمانی که جامعه نسبت به این مسئله توجه نشود و بتواند این قشر را به صورتی از جامعه بپذیرد و آنها را بچندان طرد شده بداند، آنچه ما در اینجا بجا می دهیم خیلی مؤثر نخواهد بود.

روزهای اول که تازه آمده بودم شبهایی که اینجا می خوابیدم تا صبح از ترس می مردم. - چند وقت است اینجا آمدی؟
- یکسال.
- چرا آمدی؟
- احتیاج داشتم.

وقتی با آنان صحبت می کنم متوجه می شوم در تقسیم بعضی از وظایف، زنها از مردها تفکیک شده اند و در اینجا نیز زنان را به لطافت پذیرفته اند. مثلاً مردان خلعت بر ندارند و زنان به جای آنها خلعت می بوند و در ازایش زنان تابوت نمی کشند و مردان به جای آنان تابوت می کشند.

ظهر می شود و موقع ناهار. آنها به نوبت برای صرف ناهار آماده می شوند.
- دستکشهای من کو؟
- خلعتی مال کی بود؟
- نمی دانم، رقم ناهار.
- خانم شما هم تشریف بیاورید ناهار.

وقتی با خانم هوشمند، مأمور بهداشت سازمان بهشت زهرا، در مورد حالات روحی و امکانات رفاهی که سازمان در اختیار کارکنان آنجا گذاشته است صحبت می کنم، می گوید: «آنها - خانواده های خود کمتر مشکل دارند. اما فامیل و مردم خیلی درگیر هستند. به همین

گویا مردان غسل هم دلشان می خواهد درددل کنند. می گذاریم آنها هم حرفشان را بزنند:

مختار ۲۷ ساله با چهار سال سابقه کار، می گوید: «از صبح تا شب با مرده سروکار داریم باید اتحاد داشته باشیم اما ضد هم هستیم. تا آنجایی که عقل من کفاف می دهد همدیگر را نمی خواهیم و قبول نداریم. اگر یکی از بچه ها مریض شد هیچ کس کمک نمی کند امثال این برنامه ها اینجا زیاد است. اصلاً هوای همدیگر را نداریم و البته این برداشت من است بقیه نظر خود را می دهند.»
- چرا این کار را انتخاب کردی؟
- از محیط غمناک خوشم می آید.

- چرا؟
- نمی دانم، دوست دارم درد مردم را ببینم و بشنوم. بچه که بودم این جور جاها زیاد می رفتم. دوست دارم به مردم کمک کنم البته تا آنجایی که از دستم بر بیاید. اگر هیچ کاری نکنم حداقل از نظر فکری کمک می کنم.

- از شغل راضی هستی؟
- جامعه مراقب نمی کند و نمی پذیرد. برای من کار کردن عار نیست. دزدی که نمی کنم، اما جامعه این را قبول نمی کند. عجب اشتباهی کردم. از عباس سؤال می کنم: «اینجا نمی ترسی؟»
- چرا به خدا می ترسم. مخصوصاً

«حمایت» پلیس!
مراکش - آوریل امسال، پس از آن که یک افسر مراکشی متهم به تجاوز به بیش از ۵۰۰ زن و دختر مراکشی شد، حدود پانزده گروه مبارزه برای احقاق حقوق زنان اختلاف کردند تا بر علیه اعمال خسرونت پلیس نسبت به زنان تظناهراتی به پا کنند اما پلیس مراکش با غیرقانونی اعلام کردن این تظناهرات که می توانست بزرگترین گروه همایی زنان در تاریخ مراکش باشد، این اختلاف را عقیم ساخت.

طی دادگاه پرچنجال «مصطفی ثابت» معلوم شد که این افسر پلیس کازابلانکایی در طول ۱۳ سال اخیر تعداد بی شماری زن جوان را روده به آنها تجاوز کرده و آنها را مورد شکنجه قرار داده است. یافتن ردپای قربانیان اعمال او کار چندان دشواری نبود زیرا «ثابت» برای هر کدام از قربانیانش کارت شناسایی جداگانه ای درست کرده بود و بیش از ۱۱۸ فیلم ویدئویی از اعمال وحشیانه اش تهیه کرده بود. در میان بیش از ۳۰۰ ساعت فیلم، صحنه ای از تجاوز او به زنی در حضور پسر چهار ساله اش نیز به چشم می خورد. علی رغم آنکه «ثابت» گناهکار شناخته شده و ۱۸ نفر از قربانیان او نیز علیه او شهادت داده اند، خودش ادعا می کند که این زنان خودشان خواستار چنین رفتاری بوده اند. وکیل او به روزنامه «ایندیپندنت» گفت: «فرکل من جانی نیست، او فقط پیش از مردان دیگر نیاز جنسی دارد».

اعضای هیئت منصفه، «ثابت» را محکوم به اعدام کرده اند اما او تقاضای دادخواست داده است. در این ماجرا یک متخصص زنان که

بسیار ماهرانه، جراحات قربانیان را ترمیم می کرده است و تعدادی از افسران عالی رتبه پلیس که سعی در مخفی نگاه داشتن اعمال نتگین «ثابت» داشتند نیز شریک جرم شناخته شدند.

شعله های مرگبار
تایلند - حادثه پشت درهای بسته رخ داد. بیش از ۲۰۰ کارگر که اکثر آنها زن بودند، در ماه مه امسال در حادثه ای که مهلکترین آتش سوزی کارخانه در جهان نام گرفت، جان سپردند.

در شرکت صنعتی «کادو»، واقع در حومه بانکوک، که ۴۰۰۰ کارگر در آنجا اسباب بازی صادراتی می سازند، به بهانه جلوگیری از دزدی کارگران، درها همیشه از بیرون قفل بود. هنگام اتمام ساعت کار، درهای خروجی را نیمه باز می کردند تا کارگران یکی یکی از جلوی نگهبانان رد شوند.

روز آتش سوزی، ابتدا کارگران طبقه هم کف دود را مشاهده کردند اما، مثل دو دفعه پیش که چنین حادثه ای رخ داده بود، به آنها گفتند که به سر کار برگردند. در عرض چند لحظه، شعله های آتش به همه جا سرایت کرده، هیچ زنگ خطر یا راه فراری وجود نداشت - ساختمان چهار طبقه کاملاً طعمه حریق شد و فروریخت. کارشناسان می گویند ساختمان فاقد اصول صحیح ساختمانی و ایمنی بوده است.

پلیس تایلند مالکین کارخانه - سرمایه دارانی از تایلند، هنگ کنگ و تایوان - را به دادگاه احضار کرده است. اما هنوز معلوم نیست که آیا آنها محکوم خواهند شد یا نه. تعدادی از ۵۰۰ مجروحی که در

بیمارستان به سر می برند، شرایط کاری خود را برای نماینده اتحادیه کارگران توضیح دادند. گزارشات مبنی بر آن است که حقوق کارگران معادل ۳/۹۷ دلار، یعنی حتی بسیار پایینتر از حداقل حقوق قانونی کارگران بوده است. بسیاری از کارگران فقط ساعتی ۳۰ سنت حقوق دریافت می کرده اند و این در حالی است که شرکت صنعتی «کادو» بزرگترین صادرکننده اسباب بازی به کشورهای اروپایی و به ویژه امریکاست و اغلب کمپانیهای بزرگ توزیع کننده اسباب بازی در امریکا خریدار محصولات این شرکت بوده اند.

زنان پای میز مذاکره می آیند

آفریقای جنوبی - آوریل امسال وقتی نمایندگان ۲۶ حزب سیاسی در آفریقای جنوبی جلسات مذاکره ای ترتیب دادند تا در مورد مسائل آفریقای جنوبی پس از مبارزات ضد تبعیض نژادی به گفت و گو بپردازند. برای اولین بار این احزاب ضرورت همکاری زنان را نیز درک کرده اند و از نمایندگان زن برای شرکت در این مذاکرات دعوت به عمل آورده اند.

دستیابی به این موقعیت را از باید مروهون زنانی بود که با فعالیتی خستگی ناپذیر قانونگذاران را وادار کردند قانون جدیدی را تصویب کنند مبنی بر این که تمام احزاب باید حداقل یک نماینده زن در هر یک از سه مرحله مذاکرات معرفی کنند. قبل از این زنان تقریباً از کلیه تصمیم گیریهای سیاسی برکنار بودند ولی در حال حاضر ۱۶ درصد نمایندگان را شامل می شوند و اکثریت آنان نیز سیاه پوست هستند.

«ماوی وی ماتوزینی» یکی از اعضای کنگره ملی آفریقا گفت: «این درصد هنوز هم پایین است ولی ما هنوز در ابتدای راه هستیم.» وی در ادامه توضیح داد: «ابتدا نمایندگان مرد که بسیار با تجربه تر بودند زنان را به خاموشی وامی داشتند. ما زنان وارد جریانی شده بودیم که منتها پیش شروع شده بود، پس باید سریعاً قوانین را فرا می گرفتیم اما اکنون زنان از اعتماد به نفس بیشتری برخوردارند و فعلاً نه در امور شرکت دارند».

نمایندگان زن در صددند که جلسات بحث و گفت و گویی ترتیب دهند تا مسائل مهم مورد مذاکره را میان خود مورد بررسی و تبادل نظر قرار دهند.

جشنواره سن تاید در سایه زنان

شانزدهمین دوره فستیوال فیلم «سن تاید» در امریکا از هشت تا ۲۰ اکتبر برگزار خواهد شد. این جشنواره هر سال به بررسی موضوعی خاص می پردازد که در این دوره، در سه بخش، به نقش زن در سینما خواهد پرداخت.

بخش اول جشنواره سن تاید تحت عنوان کارگردانهای زن است که طی آن آثاری از سوئد، ایتالیا، پروسکورینا، آلیس آیسرمان، ماریا لویزا امیرگه، لیلیانا کلاوانی و... به نمایش گذاشته می شود. بخشهای دوم و سوم به ترتیب به نقش زن در سینما و بازیگران زن از دوره کلاسیک تا معاصر اختصاص دارد. از دیگر بخشهای جشنواره می توان به کشف ایمان در سینما اشاره کرد که طی آن عامل مذهب و کلیسا در فیلمها مورد توجه قرار خواهد گرفت.

◀ بازداشت سردبیر روزنامه سلام

عباس عبدی، عضو شورای سردبیری روزنامه سلام، روز پنجشنبه، چهار شهریور ماه دستگیر شد.

گفته می‌شود که دستگیری وی به علت انتشار گزارش مربوط به بیماری آیت‌الله العظمی منتظری و انتقال ایشان به تهران و مسائل مربوط به آن است اما از طرفی روزنامه جمهوری اسلامی و کیهان گزارش داده‌اند که این موضوع ربطی به فعالیتهای مطبوعاتی وی نداشته است.

با توجه به این که فعالیت مطبوعاتی روزنامه‌نگاران در چارچوب قانون اساسی و قانون مطبوعات از مصونیت حرفه‌ای برخوردار است، سکوت مقامات رسمی قضایی کشور در این گونه موارد فقط موجب برداشتهای نادرست و ایجاد هرج و مرج در عرصه فعالیتهای مطبوعاتی می‌شود.

◀ درگذشت ملک جان الهی

حضرت شیخ ملک جان الهی روز پنجشنبه بیست و چهارم تیر ماه هزار و سیصد و هفتاد و دو هجری شمسی، مقارن ظهر به وصل یار رسید.

در سال هزار و دویست و هشتاد و پنج هجری شمسی، در خانه حضرت حاج نعمت‌الله جیحون آبادی، دختری متولد شد و ملک جان نام گرفت.

حضرت حاج نعمت‌الله، از بزرگان اهل حق و عارفی کامل بود که تولد پربرکت این نوزاد را از پیش مژده داده بود و از بدو تولد نسبت به او توجهی خاص داشت. نشانه‌های علو معنوی از همان آغاز در او پیدا بود. از زمانی که کلمات را شناخت، کلمه حق در گوشش طنین انداخت و رؤیت آثار حق به آن معنا بخشید. در کودکی نابینا شد که این نیز از پیش رقم خورده بود. استادان معنوی او، اول حضرت حاج نعمت‌الله و سپس برادرش نورعلی الهی بودند. شاگردی او و استادی نورعلی الهی حکایت جرم بلخار بود و ستاره سهیل، استاد کامل و شاگرد مخلص، نابینای دنیایی و بینای عالم معنا، قدم به قدم و مرحله به مرحله آموخت و عمل کرد تا به اتلیم عشق رسید.

ملک جان که بعدها حضرت شیخ لقب گرفت، هشتاد و هفت سال عمر گزارتار خود را وقف شاگردی و معلمی درس حقیقت کرد و قافله سالار بسیاری شیفتگان راه شد. همانها که امروز از روستاهای دور دست اطراف جیحون آباد و کرمانشاهان گرفته تا سراسر ایران، تا سرزمینهای دور، حضور پربرکت آن وجود نازنین را به حسرت نشسته‌اند.

◀ پدری فرزندان خود را زخمی کرد و به قتل رساند.

پدری در پارک سرخه حصار دو دختر چهار و ۱۶ ساله خود را با رولور کشت و دختر ۱۱ ساله اش را زخمی کرد. از سوی منطقه انتظامی شرق تهران به ستاد منطقه شرق اعلام شد.

که چند نفر در پارک سرخه حصار، به قتل رسیده‌اند و در خیابان پارک دختر یجهای با شلیک دو گلوله به قتل رسیده است که آثار گلوله در گردن و سینه به چشم می‌خورد. همچنین دختر ۱۶ ساله‌ای از پشت به روی زمین افتاده و بر بدن او نیز آثار سه گلوله به چشم می‌خورد. جسد مردی نیز با اثر دو گلوله بر سینه‌اش از پشت به روی زمین افتاده است. دختر بچه ۱۱ ساله دیگری که از ناحیه دست و سینه مورد اصابت سه گلوله واقع شده، با خونریزی شدید در حال فرار بوده که سریعاً به بیمارستان سرخه حصار منتقل می‌شود.

دختری که جان سالم به در برده گفته است که پدرش او را با دو خواهر دیگرش برای بازی به پارک برده بود و در آنجا با اسلحه به آنها شلیک می‌کند و بعد خودش را می‌کشد. قبلاً پدر وی گفته بود که از زندگی خسته است و دلش نمی‌خواهد آنها تنها بمانند و تصمیم دارد آنها را نیز با خودش ببرد. از این مرد نواری نیز به جا مانده و تحقیقات بیشتر در مورد این پرونده ادامه دارد.

◀ زنان شاغل در ارتش با ۲۰ سال سابقه کار بازنشسته می‌شوند.

با تصویب مجلس شورای اسلامی، زنانی که در ارتش کار می‌کنند می‌توانند حداقل پس از ۲۰ سال سابقه کار تقاضای بازنشستگی کنند.

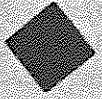
به موجب تبصره دو ماده ۱۱۰ قانون ارتش جمهوری اسلامی، پرسنل ارتش اعم از زن یا مرد برای تقاضای بازنشستگی باید حداقل دارای ۲۵ سال سابقه خدمت باشند.

با تصویب لایحه اصلاح ماده دو این قانون مدت خدمت زنان به ۲۰ سال تقلیل یافت. کارمندان مرد نیز می‌توانند بعد از ۲۵ سال سابقه کار تقاضای بازنشستگی کنند اما قبول یا رد آن موکول به نظر سازمان مربوطه خواهد بود.

◀ احداث اولین هنرستان موسیقی دخترانه تهران

کار احداث اولین هنرستان موسیقی دخترانه تهران که برای تدریس عمومی و اختصاصی هنرجویان سالهای اول تا سوم راهنمایی و سالهای اول تا چهارم دبیرستان در نظر گرفته شده است، شروع شد.

مدت زمان اجرای این طرح ۲۴ ماه با بودجه‌ای حدود ۱۲۰ میلیون ریال در نظر گرفته شده است. ساختمان هنرستان، شش طبقه و محل آن مقابل تالار وحدت خواهد بود. کلاسهای درس این هنرستان شامل فضای اداری، تالارها و کلاسهای تمرین و تالار اجتماعات است.



دوم تا چهارم ژوئیه ۹۳، برابر با ۱۱ تا ۱۳ تیرماه ۷۱ بنیاد پژوهشهای زنان ایران با پشتیبانی مرکز تحقیقات خاورمیانه دانشگاه هاروارد، دانشکده مردم‌شناسی دانشگاه وین، کانون دانشجویان اتریش، آکادمی خاورمیانه در اتریش و همکاری جامعه مستقل زنان ایرانی در اتریش - وین چهارمین سمینار سالیانه خود را با عنوان «زن و خانواده در ایران و مهاجرت برگزار کرد. بنیاد پژوهشهای زنان از سه زن ایرانی، منیرو روانی‌پور، نویسنده، تهمینه میلانی، فیلمساز و گلی امامی، نویسنده، مترجم و ناشر برای شرکت در سمینار دعوت کرده بود.

با خانم گلی امامی سخنران اولین روز سمینار مصاحبه‌ای داشته‌ایم که به نظر شما می‌رسد: ❏

❏ خانم امامی، اگر ممکن است کمی درباره خودتان بگویید؟
❏ من لیسانس علوم انسانی از دانشکده گادارد در ورمانت هستم. ۵۱ سال دارم. متأهل و دارای دو دختر هستم. حدود ۱۲ کتاب ترجمه کرده‌ام از جمله کتابهای شیشه، نوشته سیلویا پلات، صحنه‌های از یک ازدواج، از اینگمار برگمن، کارگردانی فیلم از اریک شرمین و... بیشتر از صدها مقاله و داستان ترجمه

عنوان «زن و خانواده در ایران - دگرگونیهای دهه اخیر» و سخنرانی دکتر ویدا ناصحی - بهنام با عنوان «زن و خانواده در مهاجرت - دگرگونیهای دهه اخیر» و جلسه پرسش و پاسخ بود. بعد از ظهر همین روز کارگاههایی تشکیل شد و سپس میزگرد گزارش کارگاهها و جلسه پرسش و پاسخ برگزار شد. در همان شب بزرگداشتی از خانم لرتا به عمل آمد. برنامه صبح روز یکشنبه چهارم ژوئیه قصه‌خوانی منیرو روانی‌پور و گفت‌وگو با نویسنده و بعد از ظهر نمایش فیلم تهمینه میلانی و گفت‌وگو با فیلمساز و در انتها جلسه ارزیابی سمینار، نظرها و پیشنهادات بود.

❏ چه شد که به این سفر رفتید؟

❏ «بنیاد پژوهشهای زنان ایرانی» از من دعوتی به عمل آورد که در سمینار «زن و خانواده در ایران» و «مهاجرت» شرکت کنم. این ظاهراً چهارمین سمیناری بود که این بنیاد برگزار می‌کرد. من قبلاً با این بنیاد آشنا نبودم و پس از اطمینان از اینکه مشخصاً در زمینه تحقیقات مربوط به زنان ایرانی اعم از داخل و خارج فعالیت می‌کنند، دعوت آنان را پذیرفتم.

❏ فکر می‌کنید انتخاب زنان

آن چیزی که آنها در تصور داشتند نبودیم. وقتی صحبت از زن ایرانی خارج کشور می‌شود، منظور زنانی هستند که به هر دلیل به ایران نمی‌آیند. یعنی کسانی که داده‌های ذهنی و برداشتهایشان بر مبنای اطلاعات و شایعات و مطالعاتی محدود است و مستند نیست. آنها پر از سؤالند: «شما چطور آمدید؟ چطور گذاشتند شما به چنین سمیناری بیاید؟ اجازه گرفتید؟ به شما اجازه دادند؟» و وقتی به آنها گفتیم که ما هر یک شخصاً و مستقلاً دعوت شدیم و شخصاً و مستقلاً هم تصمیم گرفتیم بیایم، پذیرفتش دشوار بود. بعد از یکی، دو جلسه سخنرانی، یخهای رابطه شکست و ما به هم نزدیکتر شدیم. سؤالی که آنجا هم زیاد از ما می‌کردند، این بود که «شما در ایران درباره ما چطور فکر می‌کنید؟»

❏ فکر می‌کنید آنها انتظار مشاهده چه چیزی را در زنان داخل ایران داشتند؟

❏ من دقیقاً نمی‌دانم که آنها انتظار داشتند چه ببینند ولی آنچه مسلم است تصویری که از زن ایرانی در داخل کشور برای آنها وجود دارد بسیار منفی است و این تصویر در رسانه‌های مخالفین هم به شدت درشت‌نمایی می‌شود: «زنها تحت فشار هستند. آزار می‌بینند. زنها در

داشته‌ایم. من حس می‌کردم خیلی مایلند به ما القا کنند که حضورمان نوعی تبلیغات دولتی است. در حالی که من به صورت کاملاً مستقلی رفته بودم، نه تحمیلی از اینجا به من شده بود و نه از آنجا. مرا به آنجا دعوت کردند و من هم پذیرفتم. به هر حال من امیدوارم که این سمینار و سمینارهای مشابه به رفع این سوء تفاهمها کمک کند. یعنی آنها بفهمند آنچه درباره زنان ایرانی فکر می‌کنند، واقعیت ندارد. یعنی آن دیدگاه یک سوپرای که در نظر گرفته‌اند، واقعی نیست. ما به هر حال در چارچوبی قرار گرفته‌ایم که شرایط خاص خود را دارد ولی در عین حال ما زندگی خودمان را داریم. من برایشان توضیح دادم که قبل از انقلاب کار می‌کرده‌ام، الان هم کار می‌کنم. نوع کارم فرق کرده ولی همچنان کار می‌کنم.

❏ در صحبت‌هایتان گفتید که آنها می‌خواستند نظر زنان داخل کشور را درباره خودشان بدانند. شما چه توضیحی به آنها دادید؟
❏ بله، خیلی دلشان می‌خواست بدانند ما راجع به آنها چطور فکر می‌کنیم. من هیچ سعی نکردم این واقعیت را پنهان کنم که زنان داخل کشور نظر چندانی مثبتی نسبت به همجنسان خودشان در خارج ندارند

صبوری زنان ایرانی در شنیدن حرفهای مخا

و بعد اشاره کردم که دقیقاً همان حالتی است که خود آنها هم دارند. مثالی برایشان آوردم. مثال خانمی که دو دختر دارد. یک دخترش ۱۰ سال است خارج از ایران زندگی می‌کند و دختر کوچکترش در داخل کشور زندگی می‌کند. دختری که در ایران است در تمام این سالها احساس کرده که ظلم بزرگی در حق او روا شده چون خواهرش در خارج ایران از آزادی و امکانات زیادی برخوردار است و خواهر دیگر در غربت فکر می‌کند خواهرش که در ایران است، از محبت و حمایت خانواده، دوستان مدرسه، محیطی مانوس و حمایت‌های مالی خانواده

همه شئون اجتماعی تحت ستم هستند. خانه نشینند، اشتغال به کار برایشان غیرممکن است.» و امثالهم. خوب، این موارد حداقل به آن صورتی که آنها فکر می‌کنند، نیست. وقتی آنها از من پرسیدند: «وضع شما در آنجا چطور است.» گفتم: «بسیار متفاوت‌تر از آن چیزی است که شما فکر می‌کنید.» توضیح دادم که تصویر آنها از ما تصویری واقعی نیست و بیشتر به کاریکاتوری می‌ماند که مایلند مانند تصویر اصلی بپذیرند. همین حضور ما سه زنی که هر یک از یکی از زمینه‌های فعالیت اجتماعی به اینجا آمده‌ایم، گویای این است که، به هر حال این آزادی را

ایرانی بر چه اساسی صورت گرفته بود؟

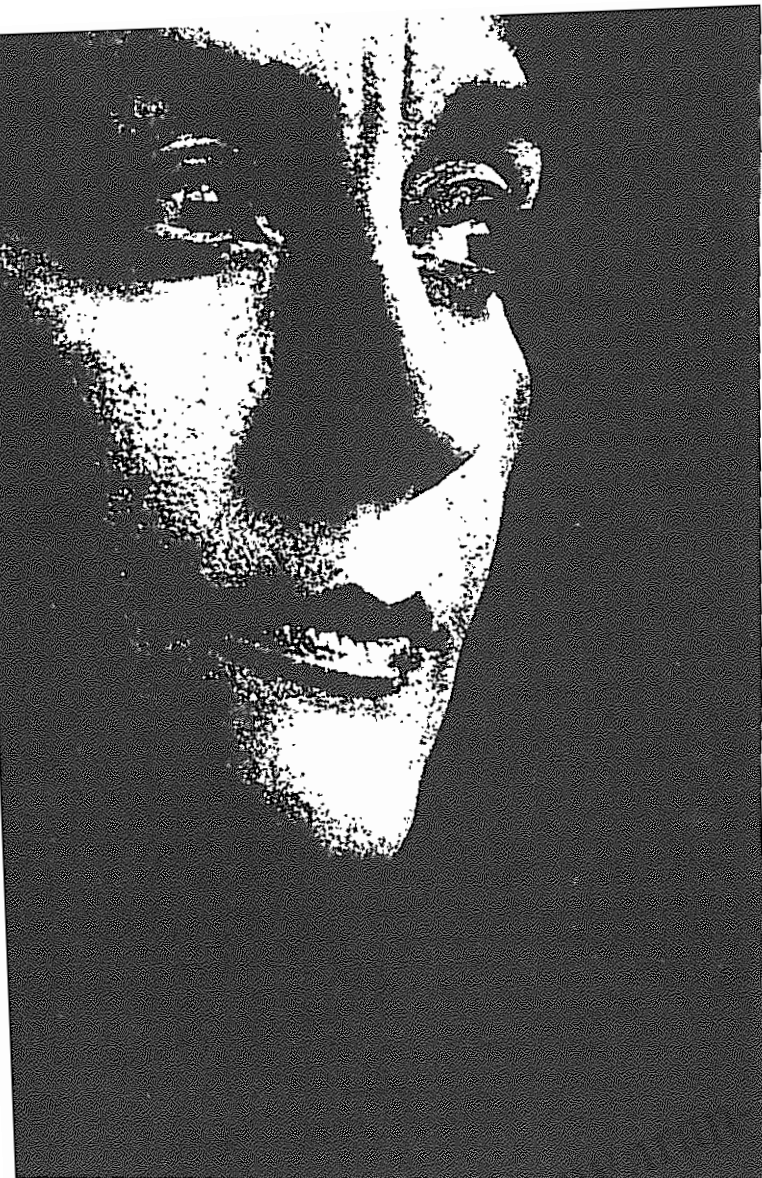
❏ فکر می‌کنم بر این اساس که افراد قبلاً در سمینارها و مجامع بین‌المللی شرکت نکرده بوده‌اند.

❏ برخورد زنان خارج کشور با زنان دعوت شده ایرانی چطور بود؟
❏ برخورد اول با نوعی احساس دوگانه همراه بود. در عین حالی که برای زنان ایرانی احساس دلنگی دارند، مایلند تصویری را که خودشان از زندگی در ایران امروزی دارند، در چهره و طرز تفکر زنانی که از ایران می‌آیند، مشاهده کنند و در وهله اول خلاف این ثابت شد. ما

کرده‌ام که در مجلات و نشریات گوناگون منتشر شده است. در گذشته در کار کتاب و نشر بوده‌ام و اکنون نیز در کنار ترجمه و نوشتن به کتابفروشی اشتغال دارم.

❏ برنامه سمینار از چه بخشهایی تشکیل شده بود؟

❏ برنامه روز اول گشایش سمینار و تماشای نمایشگاه هنری بود و پس از آن میزگرد معرفی سازمانهای زنان ایرانی در اروپا برگزار شد. برنامه دومین روز سمینار شامل گزارش مسئول بنیاد پژوهشهای زنان ایران گلناز امین لاجوردی و سخنرانی بنده تحت



مقایسه برخیزید و فارغ از یک برخورد تطبیقی، یافته‌های خودتان در این باره چه بوده؟ زن ایرانی خارج کشور واقعاً در چه وضعیتی است؟

○ من ناچارم ارجاعی بدم به صحبتی که در آن سمینار کردم. ما از نمونه‌های استثنایی می‌گذریم و می‌روم روی آن قشری که مشابهش را در ایران و در خارج از ایران موضوع صحبت قرار دادم و اینها به هر حال اقلیت منسجمی هستند. زنهایی که تا قبل از انقلاب فعالیت و کار خارج از خانه و تحصیلات بالاتر از دیپلم داشته‌اند. حالا عده‌ای از آنان خارج از ایران هستند و عده‌ای داخل ایران و زندگیشان دچار تحولاتی شده. این زنان نکته مسلمی را ثابت کردند. آنان علیرغم همه دشواریها، با پافشاری و استمراری، که شاید سالهای قبل از انقلاب کسی در زن ایرانی سراغ نداشت، به حفظ خانواده و اشتغال در زمینه‌هایی که حتی تخصصی و حرفه‌ای هم نبوده پرداخته‌اند و سعی کرده‌اند هسته مرکزی خانواده را در هر شرایطی حفظ کنند و این از نظر جامعه‌شناسی جنبه بسیار مثبتی دارد.

● شرایط زندگی خانوادگی زنان ایرانی را در خارج از کشور چطور می‌بینید؟

بدانند ما راجع به آنها چطور فکر می‌کنیم. من هیچ سعی نکردم این واقعیت را پنهان کنم که زنان داخل کشور نظر چندان مثبتی نسبت به همجنسان خودشان در خارج ندارند و بعد اشاره کردم که دقیقاً همان حالتی است که خود آنها هم دارند. مثالی برایشان آوردم. مثال خانمی که دو دختر دارد. یک دخترش ۱۰ سال است خارج از ایران زندگی می‌کند و دختر کوچکترش در داخل کشور زندگی می‌کند. دختری که در ایران است در تمام این سالها احساس کرده که ظلم بزرگی در حق او روا شده چون خواهرش در خارج ایران از آزادی و امکانات زیادی برخوردار است و خواهر دیگر در غربت فکر می‌کند خواهرش که در ایران است، از محبت و حمایت خانواده، دوستان مدرسه، محیطی مأنوس و حمایت‌های مالی خانواده برخوردار بوده و خودش قدر آنها را نمی‌داند. او نمی‌داند زندگی در خارج از کشور چقدر دشوار است، کار کردن چقدر سخت است و در اقلیت بودن چه مشکلاتی دارد. این دو خواهر خیلی هم به هم نزدیکند اما هنوز یکی توانسته دیگری را قانع کند که حق با اوست. خوب، هر دو هم حق دارند. من به خانمها گفتم تفاوت ما که داخل هستیم با شما که خارج هستید، همین است. شما

پیش از مردها بود

○ قطعاً مشکلات زندگی خانوادگی در آنجا خیلی بیشتر از داخل است. اولین مسئله، مشکل اقتصادی است. این خانواده‌ها دیگر در مراحل شباب نیستند. موقعیت اجتماعی خود را درست در میانسالی از دست داده‌اند. اگر در نظر بگیریم که بسیاری از اینها در خارج از ایران تحصیل کرده باشند و زبان هم بدانند، با این حال پیدا کردن مشاغلی در زمینه دانش و تخصصشان بسیار دشوارتر است. چون آن جوامع آدمهای میانسال را به راحتی برای کار نمی‌پذیرد. زمینه کار، برای جوانها مهیاست. من افراد کمی را

سختیهای را تحمل کرده‌اید، سهولتها و رفاههایی را هم داشته‌اید. ما هم که اینجا بوده‌ایم، رفاههایی داشته‌ایم و امکاناتی را نداشته‌ایم. این دیگر خیلی شخصی است که اینها را بگذاریم در ترازو تا بفهمیم چه کسی راحت‌تر بوده، چه کسی امکانات بیشتری داشته و چه کسی سختیهای بیشتری کشیده است.

● شما غیر از این سفر، سفرهای دیگری هم به خارج از کشور داشته‌اید؟
○ بله.

● اگر از مسند این قضاوت و

می‌شناسم که در زمینه تخصصی خود کار می‌کنند. در نتیجه، تأمین مایحتاج خانواده و تحصیل بچه‌ها زندگی را بسیار دشوار می‌کند به ویژه اینکه اینها بند عاطفی‌شان با داخل قطع است و به زحمت سعی کرده‌اند زندگی را در محیط جدید بسازند. در کنار اینها سر کردن با افسردگی شوهرانی که به عنوان تکنوکراتهایی در اینجا مقامی داشته‌اند و حالا باید کارهای پست‌تری انجام دهند، بسیار مشکل است.

● خوب، برگردیم بر سر سمینار. شنیدیم که در برابر صحبت‌های شما موضع‌گیری‌هایی شده. اینها چه بوده است؟

○ بگذارید قبل از هر چیز کمی از فضای سمینار برای شما بگویم. چون من فکر می‌کنم اگر این سمینار هیچ محصولی نداشت، یک نکته باارزشی داشت و آن این واقعیت بود که زنهای ایرانی نشان دادند تحمل و

صبوری‌شان برای شنیدن حرفهای مخالف از مردها خیلی بیشتر است. ما که از اینجا رفته بودیم حضورمان برای خیلیها که شاید مخالف حکومت ایران بودند، غیرقابل تحمل بود، مع‌هذا برخوردشان با ما بسیار محبت‌آمیز بود. خانمی به من گفت: «دیدن تو برای من مثل رفتن به ایران بود.» و این در حالی است که نظراتمان درست مخالف یکدیگر بود و این خانم به خاطر یک تبعید خود خواسته نمی‌توانست به ایران بیاید اما بسیار بی‌طرف با من برخورد می‌کرد و من از این برخوردها حقیقتاً چیزهایی آموختم. یکی دو نفر هم از صحبت‌های من خیلی راضی نبودند. چون من گفته بودم که آمار رسمی ندارم و اینها این را نقص کار من می‌دانستند. نکته دیگر این بود که من از زن ایرانی تصویر مثبتی ارائه دادم و آنها از این امر راضی نبودند و معتقد بودند که من بسیاری واقعیتها را نگفتم. من به آنها گفتم بسیاری از آنچه آنها آن را واقعیت می‌دانند،

به نظر من واقعیت نیست. البته من از ابتدا گفتم که این سخنرانی، صحبتایی است از سرهمدلی برای زنانی که حاضر به شنیدن این درد دلها هستند. این خیلی طبیعی است که در سخنرانیهای خارج از ایران همیشه افرادی از گروههای سیاسی هستند و تظاهرات سیاسی می‌کنند. در این سمینار چون گروهها خارج از اوقات سخنرانیهای رسمی آزاد بودند با هم ارتباط برقرار کنند، برخورد شدیدی رخ نداد. به جز یک برخورد که چندان خصمانه و غیرعادی نبود.

● غیر از سخنرانی رسمی که داشتید بین شما و خانمها بحثهایی رد و بدل نشد؟

○ من در طول این سالها و بر اثر تجربه دریافته‌ام که در جامعه ایرانیهای خارج از ایران نباید زیاد حرف زد. چون متوجه شدم که آنها وقتی می‌فهمند شما از ایران آمده‌اید، ابتدا بسیار اظهار خوشحالی می‌کنند و می‌خواهند شما برایشان از ایران بگویید، ولی به محض اینکه شما شروع به صحبت می‌کنید حرف شما را قطع می‌کنند و در واقع آنها هستند که از زندگی شما در ایران برایتان صحبت می‌کنند. من اوایل سعی می‌کردم این مسئله را اصلاح کنم و بگویم من دیروز از ایران آمده‌ام و موضوع از این قرار است، بعد متوجه شدم آنها می‌خواهند اظهار نظرهای خود را در ما جایبندازند یعنی در واقع می‌خواهند به ما بگویند که چگونه در ایران زندگی می‌کنیم. در نتیجه سعی می‌کنم وارد این بحثها نشوم چون احساس کردم بعضیها گوش شنوایی برای واقعیت ندارند. البته بعضیها هم برعکس آنقدر خود را نسبت به وقایع داخل ایران روز آمد نگه می‌دارند که انسان احساس نمی‌کند چهارده سال از اینجا دور بوده‌اند. خشنترین واکنشی که نسبت به سمینار به طور کلی و صحبتای من به طور اخص نشان داده شد، از جانب خانم منصوره پیرنیا نویسندهٔ مجلهٔ زن روز سابق بود. ایشان چون امکان نیافت دربارهٔ کتابش، «سفرهای شهبانو فرح» در این سمینار تبلیغات کند، در مقاله‌ای در «کیهان» خودشان از سمینار به شدت انتقاد کرد و بنده را هم سخت مورد حمله قرار داد چون به ایشان گفته بودم: «تعجب می‌کنم که

چطور بعد از چهارده سال از فریزر تاریخ بیرون نیامده‌اید.»

● چه بحثهایی از برنامه‌های زنان دعوت شده از ایران بیشتر مورد استقبال قرار گرفت؟

○ از میان گروه ما خانم روانی‌پور علاوه بر شهرت نویسندگی به دلیل لباس و لهجهٔ محلی خود توجه زیادی را به خود

پنجم مرداد ماه ۱۳۷۲ نسخه‌ای از گزارش رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در وین، از این سمینار از سوی ادارهٔ کل فرهنگی اروپا و امریکای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به دست ما رسید که بخشی از گزارش میزگرد فرهنگی اجتماعی آن با عنوان «زن و مطبوعات» را می‌خوانیم:

در این میزگرد دربارهٔ نقش رسانه‌های گروهی در خصوص بانوان و انعکاس فعالیت‌های زنان بحث شد. در ضمن این بحث و گفتگو در مورد رسانه‌های گروهی کشورهای غیردموکراتیک اروپایی نیز بحث شد و نتیجه‌ای که از این گفتگوها به دست آمد این بود که در یک جامعهٔ غیردموکراتیک بخش عمده‌ای از رسانه‌های گروهی و مطبوعات در دست ارگانهای دولتی است. اما مجلات اکثراً از سلطه رژیم حاکم دور و مستقل هستند و به همین جهت نیز گزارشها را به صورت واقعیتر منتشر می‌کنند. در ادامه در مورد مجلات منتشره در ایران و نشریات زنان بحث شد و نتیجه آن شد که مجلات مخصوص زنان چه قبل و چه بعد از انقلاب همواره تحت سلطه و سانسور دولتهای حاکم بوده است. اما در مطبوعات مخصوصی زنان امروزه دگرگونی جدیدی به وجود آمده است و به همین دلیل نیز این مطبوعات دقیقتر بررسی شد و جملگی بعد از تحلیل و بررسی زیاد «مجلهٔ زنان» را به عنوان بهترین نشریهٔ خانمها انتخاب کردند. این مجله نشریهٔ جدیدی است که فصل تازه‌ای را در مبارزه خانمها برای دستیابی به حقوق آنان آغاز کرده و همه متفق‌القول بودند که حتی از نظر فرم و شکل و نحوهٔ چاپ نیز با مجلات معمولی فرق دارد. از ویژگیهای خاص این مجله موضع اقتصادی آن در مقابل حکومت است زیرا با وجود اینکه مجلهٔ زنان از

جلب کرد. توجهی که به او می‌شد نشان از عشق زنان نسبت به ایران داشت. اما جالبترین بخش برنامهٔ سمینار در واقع همه برنامه بود و من اجازه می‌خواهم از خانم دکتر زاله گوهری که جزو مسئولان و برگزار کنندگان سمینار بودند واقعاً تشکر کنم. ایشان طیب هستند و بسیار هم گرفتارند ولی چند روزی را از کار طبات مرخصی گرفته و برنامه را سر

جانب زنان مسلمان و در خط جمهوری اسلامی تویبه و چاپ می‌شود باز هم نکاتی در آن به چشم می‌خورد که متضاد با نظرات و عملکرد دولت است.

زبان این مجله یک زبان زنانه است که برای هر طبقه از خانمها جالب و قابل درک است این مجله دارای خط منی آشکار و ثابت، یعنی دفاع از حقوق زنان و فعالیت در زمینهٔ جنبش زنان است. اهداف این مجله نیز در بین مقالات و گزارشهای چاپ شده آن آشکارا به چشم می‌خورد. جالبتر از همه استراتژی مشخص این مجله در دستیابی به حقوق بیشتر زنان و ترسیم وضعیت زن و نقش زن در جامعه ایران است.

این استراتژی خاص حتی در سرمقالهٔ شمارهٔ اول این مجله به همراهی اهداف مجله فوق ذکر شده است. در بین این نوشته‌ها و مقالات این مطلب به چشم می‌خورد که تشریح این مجله با توجه قانون برای تحقق اهداف خویش، یعنی رسیدن زنان به حقوق بیشتر، فعالیت می‌کنند. علاوه بر آن مجلهٔ زنان سعی در هموار نمودن راهی جهت ایجاد گفتگو در زمینهٔ قوانین جدید جمهوری اسلامی از جمله قانون صیغه می‌کنند. ملاقات این مجله دربارهٔ نقش زن در جامعه بسیار واقعی و پرارزش است علاوه بر آن این مجله بیانگر نوعی دیگر از حقوق زنان ایران است. با وجود انتشار این مجله در ایران می‌توان خط انتقادی و این مجله را از نظر فرهنگی و ایدئولوژیکی از دولت مشاهده کرد. مقالات و گزارشهای مجلهٔ زنان از نظر علمی بسیار ارزشمند است زیرا این گزارشها به طور بسیار مفصل به سرنوشت و نقش زن در جامعه و تحلیل این سرنوشتها با روشهای جامعه‌شناسی و روان‌شناسی می‌پردازد.

و سامان داده بودند. ایشان با آنکه ۳۵ سال است از ایران دور بوده، انگار که یک روز هم از کشور خارج نشده‌اند. باید بگویم خلوص ایشان و مهمان نوازشان تحسین برانگیز بود. در کل شاید با ارزشترین دستاوردها این بود که توانستیم با انواع آرای مخالف و متفاوت زیر یک سقف جمع شویم و همدیگر را تحمل کنیم و به حرف هم گوش بدهیم. یکی دیگر از نکات قابل تأمل این سمینار غرفهٔ کتاب سمینار بود که همه گونه نشریات را اعم از داستان و مقاله و مجله ارائه می‌کرد. از جمله کتابهای خانم منیرو روانی‌پور که با استقبال روبرو شد. نکتهٔ دیگر وجود مجلهٔ «زنان» در این غرفه بود که خیلی سریع نسخه‌هایش به فروش رفت و من تقریباً با هر کس صحبت می‌کردم، مجلهٔ زنان را می‌شناخته و مشترک آن بودند و بسیاری معتقد بودند انتشار «زنان» یکی از بهترین اتفاقاتی بود که در سالهای اخیر در ایران افتاده بود و من خواستم به عنوان یک جز این را به شما بگویم که مجله‌تان با چه استقبالی در آنجا مواجه می‌شود حتی از سوی آنان که با حرفهای شما مخالف بودند. آنها می‌گفتند: «غیرشعاری بوده مجلهٔ «زنان» بسیار مثبت است.» و من این را به شما تبریک می‌گویم.

● سؤال آخر اینکه به نظر شما شرکت زنان ایران در این سمینارها برای زنان ایران چه تأثیری دارد؟
○ اولاً این کار بسیاری از سوءقضاها را برطرف می‌کند. ببینید ما یک عده زن ایرانی هستیم. تعدادی از ما اینجا زندگی می‌کنیم و تعدادی آنجا. بهتر است ما همدیگر را بیشتر بشناسیم. تفاوتی محیطی‌مان را به دور از هرگونه شعارهای تبلیغاتی بفهمیم: این شناخت می‌تواند به رفع بسیاری دشواریها کمک کند.

حدود بیست نفر دختر جوان در میان حضار بودند که اصلاً در آنجا رشد کرده بودند و اصلاً تصویر درستی از ایران نداشتند. من فکر می‌کنم توانستم تصویر خیلی منفی و خشنی را به که به آنها داده بودند تعدیل کنم، بدون اینکه هیچ‌گونه تبلیغی برای جمهوری اسلامی کرده باشم. من عین تصویر زنان را نشان دادم و آنها متوجه شدند که باید باسعهٔ صدر بیشتری با موضوع برخورد کرد.





باقفس

در خم و پیچ خسته گیسوانت
اندوه تلخ کوچست

آن گونه

که گویی

پرواز قناری را

ندیده‌ای

در کاکل سبز کودکان

یا عشق را

در دو صنف آراسته بزگان

در آبگینه

آن گونه

که گویی

رفتن را پایانی نیست

در کز و کوز راه...

و من اما...

دل آزردۀ ماندن:

همه هول شکنن در مرداب!

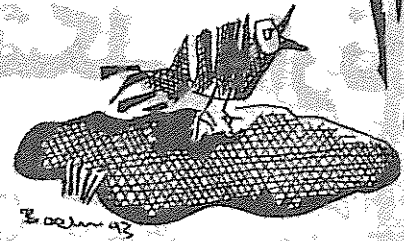
همه شازخار پرواز با قفس...

بهانه‌ای

برای گریستن

شاید...؟

سیلا صارمی



جامعه زنان آمریکا در حقیقت چه مشکلی دارند؟

خیل عظیم متفکرین «مسئله زن» اگر حقیقتاً می‌خواهند پاسخ این سؤال را بدانند باید از خود زنان بپرسند. در همه‌پرسیهای عمومی، زنها از بین همه مسائل حادی که با آن دست به گریبانند، دائماً از تساوی، چه در محیط کار و چه در منزل، حرف می‌زنند. زنها از فقدان موقعیتهای اشتغال - و نه مالی - شکایت دارند. کارمندان مرد ناچار نیستند بخش عمده اوقات فراغت خود را مانند آنها به بچه‌داری و یا در آشپزخانه بگذرانند. تحلیلگران همه‌پرسی سازمان‌دهندگان روپرا به این نتیجه رسیده‌اند که امروزه «دلیل عمده تنشها و درگیریهای میان زنان و مردان» و «دلیل عمده ضرب و جرح زنان» مخالفت مردان با برابری میان زن و مرد است. زنان از فقدان عدالت در حق جنشان رنج می‌برند. ❏

در سال ۱۹۸۹، هنگامی که مجله نیویورک تایمز موضوع «مهمترین مسئله‌ای که

اعتراض داشتند به سرعت افزوده می‌شد. در پایان دهه ۸۰، ۸۰ تا ۹۵ درصد زنان می‌گفتند که از تبعیض شغلی و نابرابری دستمزد ناراضی‌اند. در این دهه، ۷۰ درصد زنان از آزار و اذیت مردان شکایت داشتند. درصد بالایی از زنان از رفتار نامناسب مردان در محیط خانه، روابط نابرابر و تلاش مردان «برای پایین نگه داشتن زنان» شاکی بودند. در همه‌پرسی نشریه ووجینا اسلیم ۷۲ درصد زنان در خیابانها و اماکن عمومی احساس ناامنی بیشتری نسبت به گذشته می‌کردند. مبدا این اظهار نظر را به حساب افزایش کلی جرایم بگذارید. برعکس تنها ۴۹ درصد مردان در اماکن عمومی احساس ناامنی می‌کردند.

در حالی که جنبش، زنان را از نابرابریهایی که با آن مواجهند آگاه کرده است، اعتراضات یک صدا و روزافزون آنها را نباید به عنوان «حساسیتهای زیادی» ناشنیده گذاشت. همه‌پرسیهای دولتی و خصوصی نشان می‌دهد که اشتغال زنان در

که مجموع همه این برنامه‌ها تنها ۱۰ درصد بودجه دولت را تشکیل می‌دهد. زنگ خطر تنها در محیطهای کار به صدا درنیامده است. در طول سالهای ۱۹۸۰، از تعداد اندک زنانی که در عرصه‌های سیاسی دست‌اندرکار بودند کاسته شد. در محیط خانواده میانگین مبلغی که مرد برای نگهداری کودک بعد از طلاق به زن می‌پردازد، ۲۵ درصد کمتر از سالهای ۷۰ بود (به طور متوسط ۱۴۰ دلار در ماه). طبق آمارهای موجود، بین سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۷، تعداد زنانی که بر اثر اعمال خشونت از خانه‌هایشان فرار کرده‌اند، یک چهارم برابر افزایش یافته است. آمارهای دولتی افزایش قابل توجهی را در ضرب و شتم زنان نشان می‌دهد. موارد گزارش شده تجاوز، بیش از دو برابر موارد مشابه در سالهای ۷۰، نزدیک به دو برابر جرایم خشونت بار و چهار برابر کل جرایم در سراسر ایالات متحده آمریکا بوده است. در حالی که آمار مربوط به جنایت کاهش نشان می‌دهد، در طول

جامعه زنان آمریکا چه مشکلی دارند؟

سالهای ۱۹۷۶ - ۱۹۸۴، زن‌کشی ۱۶۰ درصد افزایش داشت و این جنایات اتفاقی یا محصول خشونت و بی‌قانونی جامعه نیست. حداقل یک سوم مقتولین را شوهرها و نامزدهایشان به قتل رسانده‌اند. اغلب آنها پس از درخواست منطقی و قانونی درخواست طلاق به قتل رسیده‌اند.

در پایان دهه گذشته، زنان در پاسخ به همه‌پرسیهای عمومی، نگرانی خود را از تنزل مجدد موقعیت اجتماعی زنان ابراز داشتند. آنها معتقد بودند که به تدریج ارج و احترام خود را در جامعه از دست می‌دهند. بیشتر ناراضیان را زنان سی تا چهل سال تشکیل می‌دهند که بیش از هر گروه سنی دیگر هدف تبلیغات رسانه‌های گروهی قرار دارند.

برخی از زنان کوشیدند تا تکه‌های گمشده تصویر را کنار هم قرار دهند. در

پست‌ترین مشاغل رو به تزاید است، حضور ناچیز آنها در مشاغل پردرآمدتر بازرگانی یا صنعتی متوقف شده و یا سیر قهقراپی دارد. از اشتغال معدود آنها در پستهای بالای مدیریت کاسته شده است و دستمزد آنها در تمام مشاغل، حتی در صورت پیشرفت، رو به کاهش است. وضعیت زنانی که در پایینترین پلکان درآمد قرار دارند از همه خطرتر است. کسر بودجه‌های موجود در چهار سال اول حکومت ریگان، نزدیک به دو میلیون خانوادگی را که تحت سرپرستی زنان بود و حدود پنج میلیون زن بی‌سرپرست را به زیر سقف فقر سوق داد (سقف فقر: حداقل درآمد برای ادامه حیات فرد). آماج اصلی قطع بودجه دولت، زنان بودند. به عنوان نمونه، یک سوم قطع بودجه دولت ریگان مربوط به برنامه‌هایی است که عمدتاً صرف ارائه خدمات به زنان می‌شود و جالب این

زنان امروز با آن مواجهند» را به همه‌پرسی گذاشت، تبعیضات شغلی بیشترین درصد پاسخها را به خود اختصاص داد. هیچ‌یک از مسائلی که رسانه‌های گروهی و فرهنگ اجتماعی با آن همه جار و جنجال علم کرده بودند، نتوانست با موضوع مذکور برابری کند. در همه‌پرسی سال ۱۹۹۰ نشریه ووجینا اسلیم اغلب زنان از وخامت وضع اقتصادی ناراحت بودند و سپس از عدم مشارکت شوهرهایشان در کار بچه‌داری و خانه‌داری شکایت داشتند. برعکس هنگامی که از آنها سؤال شد آیا مایل به انجام مشاغل کم‌زحمت‌تر یا ماندن در خانه هستند، اکثر پاسخها منفی بود.

با گذشت دهه اخیر، نارضایتی زنان از نابرابری بیشتر و بیشتر شد. در همه‌پرسیهای ملی، تعداد زنانی که نسبت به تبعیض در محیط کار، سیاست و زندگی خانوادگی



سال ۱۹۸۹، در همه‌پرسی که از طرف مجله یوبورک تایمز ترتیب داده شد، بیش از نیمی از زنان سیاهپوست و یک چهارم زنان سفیدپوست، از این تکه گمشده حرف زدند. به اعتقاد ایشان، امروزه برخی از مردان سعی می‌کنند آنچه را که زنان در طی ۲۰ سال گذشته کسب کرده‌اند، پس بگیرند.

واقعیت این است که دهه اخیر شاهد یورش قوی بر علیه حقوق زنان بوده است. واکنش خشن، کوششی برای پس گرفتن دستاوردهای کوچک، اما سخت به چنگ آمده‌ای است که جنبش توانست برای زنان کسب کند. این یورش مودبانه و توطئه‌آمیز است. حقیقت را وقیحانه وارونه جلوه می‌دهد، ادعا دارد درست همان اقداماتی باعث سقوط زنان شد که در واقع موقعتشان را اعتلا بخشید.

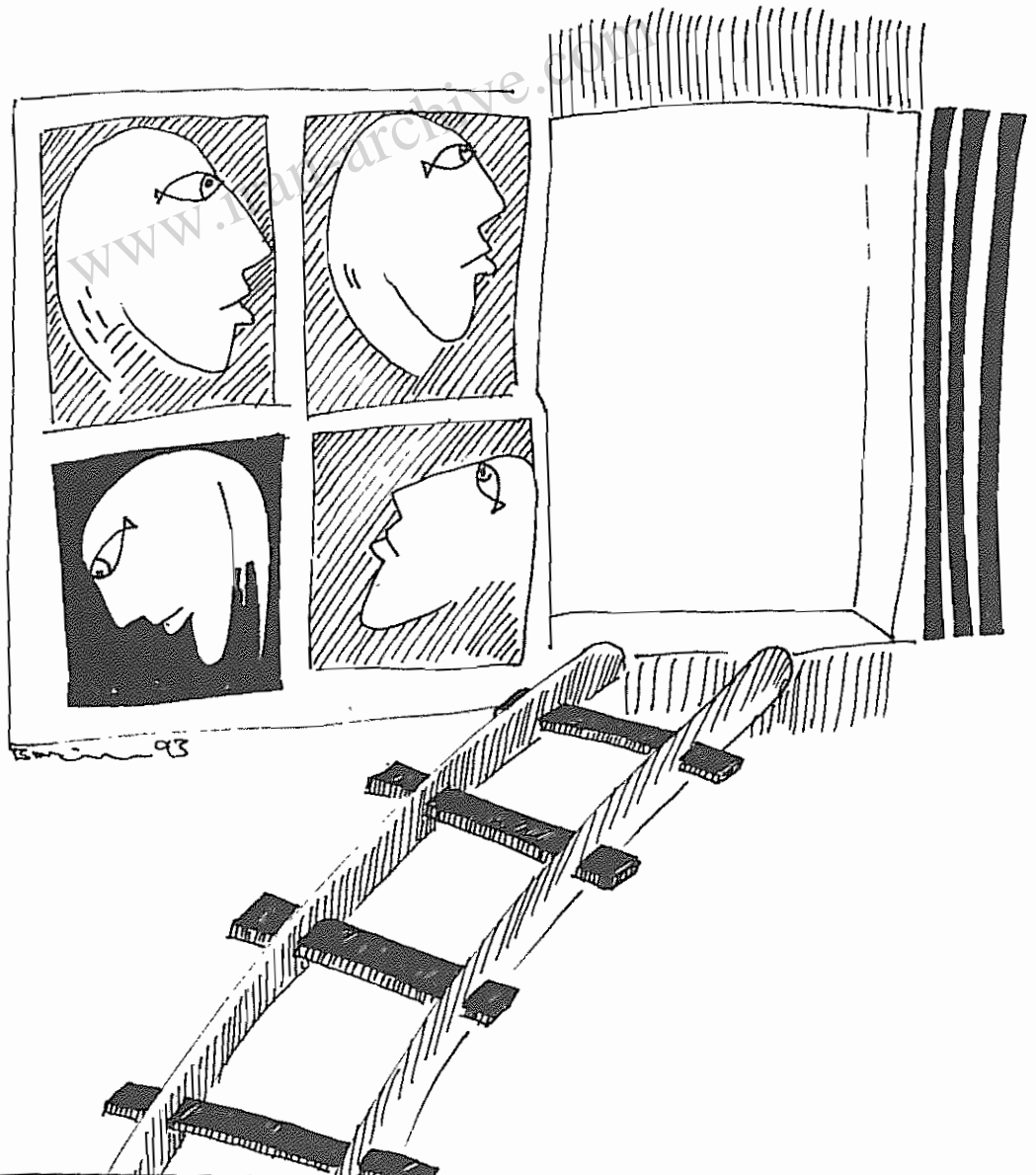
واکنش خشن^۲ هم ساده و هم پیچیده است. عوامفریبانه، مترقی؛ و مغرورانه، عقب مانده است. پژوهشهای نوین علمی و اخلاقیات متحجر دیروز را هم زمان به صف

می‌کند. از یک سو با چرب زبانی دم از مباحث روان شناسی می‌زند و از سوی دیگر از زبان وعاظ متعصب نیورالیت^۳، به نطق و خطابه‌های جنون‌آمیز می‌پردازد. واکنش خشن کل مسائل زنان را در چارچوب زبان خودش قاب گرفته و جامعه را متقاعد کرده است که آزادی زنان بلای معاصر جامعه آمریکاست، منشاء مشکلات بی‌پایان شخصی، اجتماعی و اقتصادی.

اما آنچه در طول دهه اخیر واقعاً موجب بدبختی زنان شده است، «برابری» نیست - که کاش لااقل داشتند - بلکه اعمال فشار برای سرکوب تقاضای کسب آن برابری است. «کمبود مرد» و «اختگی همگانی» تاوان آزادی نیست. در واقع، این پدیده‌ها اصلاً وجود ندارند، بلکه این خیالات واهی ابزار سرکوب واکنش خشن، به وسعت یک جامعه است. قلمداد فمینیسم به عنوان دشمن زنان، تنها به توسعه واکنش خشن بر علیه برابری زنان کمک می‌کند و همچنین توجه عموم را از نقش اصلی این واکنش برمی‌گرد

و زنان را وامی‌دارد تا به نهضت خودشان حمله کنند.

ممکن است برخی از ناظرین اجتماعی برسند آیا فشار موجود بر زنان دلیل وجودی واکنش خشن است، یا ادامه مقاومت دیرینه جامعه آمریکا در برابر حقوق زنان؟ مسلماً دشمنی با استقلال زنان همواره با ما بوده است اما هر چند ترس و انزجار از فمینیسم به صورت دائمی و ماندگار در فرهنگ ما وجود دارد، همیشه در حالت بحرانی نیست، نشانه‌های آن به شکل ادواری فروکش می‌کند و دوباره ظاهر می‌شود و این تجدید موضع‌گیری را می‌توان دقیقاً واکنش خشن در مقابل پیشرفت زنان خواند. اگر این وقایع را در تاریخ آمریکا پی بگیریم، می‌بینیم که این گر گرفتنها معمولاً تصادفی نیست. همیشه وقتی درست یا غلط، به این نتیجه برسند که زنان پای از گلیمشان درازتر کرده‌اند آتش زبانه می‌کشد. این طغیانها، واکنش است زیرا همیشه در مقابل پیشرفت زنان بروز می‌کند و نه به خاطر نفرت از



● اگر وقایع را در تاریخ آمریکا پی بگیریم، می‌بینیم که این گر گرفتنها معمولاً تصادفی نیست. همیشه وقتی درست یا غلط، به این نتیجه برسند که زنان پای از گلیمشان درازتر کرده‌اند، آتش زبانه می‌کشد.



● فمینیسم از دنیا می‌خواهد که در درازمدت باور کنند زنها اشیای تزینی نیستند، گلدانهای قیمتی نیستند، اعضای گروهی با منافع خاص نیستند. آنها نمی، و شاید بیش از نمی، از جمعیت بشر هستند و درست به اندازه نیمه دیگر استحقاق برخورداری از حقوق و فرصتها، و سهم شدن در وقایع جهانی را دارند.

در خودآگاه جامعه باز نگه دارد. مثلاً افزایش بی‌حد تجاوز، یا افزایش نوشتجات و نمایشهای غیراخلاقی که خشونت فوق‌العاده‌ای را بر علیه زنان اشاعه می‌دهد. در فرهنگ عامه، شاخصها و نمونه‌های دقیقتر، از توجه دور می‌ماند. مثلاً گزارشی مبنی بر اینکه تصویر زن در نمایشهای تراز اول تلویزیونی محو شده است. همه‌پرسی‌ای که طی آن معلوم شد تعداد شخصیت‌های زنی که در داستانهای تخیلی - جنایی مورد شکنجه و تجاوز بیرحمانه قرار می‌گیرند روزافزون است. حضور زهرآگین کم‌دین‌های زن ستیزی مانند آندرو دایس کلی^۱ که زنان را خوک و هرزه می‌نامد و در فیلم‌هایی که زنان را کتک می‌زنند، شکنجه می‌دهند و منفجر می‌کنند، می‌خرامد و خوشمزگی می‌کند.

این پدیده‌ها با یکدیگر مرتبند ولی این ارتباط به معنای هماهنگی از پیش ساخته نیست. واکنش خشن در مقابل نهضت زنان دسیسه‌ای نیست که کسانی در مرکز و از پشت درهای بسته آن را کنترل کنند. حتی معرکه گردانان آن هم اغلب به درستی نمی‌دانند چه می‌کنند و بعضی از آنها حتی خود را فمینیست می‌دانند. در اغلب موارد عملکرد این افراد مبهم و درونی و از سر دمدمی مزاجی است. همچنین همه اشکال آن، دارای ارزش و ویژگی یکسان نیست. برخی فانی و یک روزه‌اند، زاینده ماشین فرهنگی که همواره برای موضوعی تازه خوراک جمع‌آوری می‌کند. به هر حال همه این برنامه‌ها و تمسخرها، نجواها و تهدیدها و خرافه‌ها در مجموع رو به یک سو دارند: سعی دارند زن را به ایفای نقش‌هایی قابل قبول وادارند: همچون دختر فرمانبردار پدر، عاشق سینه چاک، کدبانوی فعال و با مخاطب منفعل یک ماجرای عشقی. هر چند واکنش خشن، نهضتی سازمان یافته نیست، ولی این موضوع از نیروی تخریب آن نمی‌کاهد. در واقع فقدان هماهنگی و عدم حضور یک گرداننده واحد، فقط باعث می‌شود که این فعالیتها با وضوح کمتری دیده شود و شاید تأثیر آن قویتر شود. واکنش

بزند، پیشرفتهای درجه دومی حاصل کنند، اما میلیونها زن دیگر رها شدند و عقب ماندند. امروزه برخی از زنان می‌توانند دست به کار مشاغل پردرآمد شوند اما نه آن بیست میلیون زنی که هنوز ماشین‌نویسی می‌کنند و یا پشت صندوق فروش فروشگاهها نشسته‌اند.

پیروزیها و شکستهای زنان را می‌توان با اصطلاحات نظامی بیان کرد: پیروزی در نبرد، شکست در نبرد، فتح قلمروهای تازه و تسلیم آنها. در اینجا استعاره کلمه نبرد بی‌مسما نیست و این اصطلاحات همان‌طور که در جنگ به کار برده می‌شوند، در این مبحث نیز مطر حند. اما در حالی که دو طرف مخاصم شده و رفته در دو سوی خط جبهه صف‌آرایی کرده‌اند، تصور جنگ واقعی طبیعت پیچیده «جنگ»ی را که میان زنان و فرهنگ مردانه محیط زندگی وجود دارد از چشممان دور می‌کند. طبیعت انفعالی واکنش شدید که به عبارتی تنها در پاسخ به نیروی مقابل می‌تواند به وجود آید، از چشم ما دور می‌ماند.

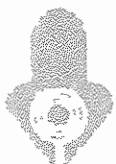
زمانی که فمینیسم در حالت جزر قرار دارد، زنان نقشی انفعالی و واکنشی به عهده می‌گیرند و برای دفاع از خود در مقابل مد فرهنگ غالب، به طور شخصی و اغلب مخفیانه و سر بسته مبارزه می‌کنند. اما زمانی که به حالت مد درمی‌آید، جریان مخالف با این تغییر به سادگی هماهنگ نمی‌شود: پا بر زمین می‌کوبد، مشتها را به اهتزاز درمی‌آورد، سد و دیوار بر پا می‌کند و مقاومت این نیرو، جریانهای مخالف و دسیسه‌های خائنه ایجاد می‌کند.

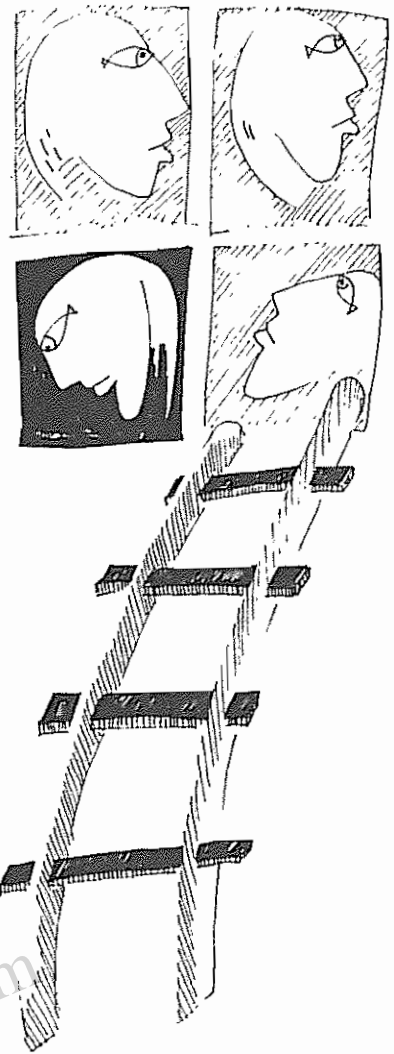
اعمال فشار و خشم واکنش خشن در عمق، به طور وسیعی از چشم جامعه پوشیده است. در دهه اخیر، این فعالیتها در وضعیتهای خاصی خود نمودند. دیدیم که سیاستمداران نیودیت استقلال زنان را محکوم کردند و بنیادگرایان پروتستان، فمینیستها را فواحش خطاب کردند. اشکال دیگر این واکنش خشن «می‌تواند با درنده‌خویی محض، برای مدتی راه خود را

زنها، بلکه در جواب تلاش زنان معاصر برای بهبود وضعیتشان بروز می‌کند. تلاشهایی که زنان و مردان تفسیرش می‌کنند، به ویژه مردانی که در آن سوی خط، وضعیت خوشایند اقتصادی - اجتماعی خود را مورد تهدید جدی می‌بینند.

درست زمانی که درخواست تساوی حقوق زنان می‌رفت که به اهداف خود نزدیک شود، واکنش خشن به آن حمله‌ور شد. درست زمانی که در سال ۱۹۸۰ موفقیت سیاسی زنان در صندوقهای رأی نمایان شد و بحث بر سر سرمایه‌گذاری روی این پیشرفت زنان درگرفت؛ حزب جمهوریخواه، رونالد ریگان را علم کرد و هر دو حزب سیاسی برنامه مربوط به حقوق زنان را از دستور کار خود حذف کردند. در سال ۱۹۸۱، درست زمانی که پشتیبانی از فمینیسم و تعداد پیشنهادات اصلاحی نمایندگان پارلمان راجع به تساوی حقوق زنان به اوج رسید، ظرف یکسال همه این پیشنهادات با شکست مواجه شد. درست زمانی که زنان بر علیه ضرب و جرح و اهانت‌های جنسی بسیج می‌شدند، دولت فدرال بودجه زنان آسیب دیده در خانواده را قطع کرد، بودجه مربوط به یافتن سر پناه برای زنان بی‌سرپرست را کاهش داد و دفتر خشونت‌های خانوادگی^۲ را درست دو سال پس از گشایش آن در سال ۱۹۷۹ تعطیل کرد.

به عبارت دیگر، واکنش خشن ضد فمینیستی نه به دلیل کسب آزادی کامل زنان، بلکه به دلیل افزایش امکان کسب آن، اعمال می‌شود و ضربه‌ای خاص است که زنان را مدت‌ها پیش از رسیدن به خط پایان، از رفتن باز می‌دارد. روان‌شناس فمینیست، دکتر جین بیکر میلر^۳ می‌نویسد: «واکنش خشن نشانگر تأثیر واقعی زنان است و زمانی بروز می‌کند که پیشرفتها ناچیز است و هنوز برای حل مشکلات کافی نیست. سردمداران واکنش خشن، اغلب پیش از ظهور تغییر، از ترس از تغییر به عنوان تهدید استفاده می‌کنند». در دهه اخیر، برخی از زنان توانسته‌اند پیش از آنکه واکنش بر آنها ضربه





● هسته اصلی فمینیسم همان است که در خانه عروسکی، نوشته ایسن از زبان نورا می شنویم: «قبل از هر چیز، من یک انسان هستم.»

پادری (کفش پاک کن) متمایز می کند، مرا فمینیست می خوانند.»

کلمه فمینیست از هنگامی که در ماهنامه ادبی سورخ ۲۷ آوریل ۱۸۹۵ به معنای: «زنی که در خود ظرفیت مبارزه برای کسب استقلال را دارد» ذکر شد، تاکنون تغییری نکرده است. هسته اصلی آن همان است که در رمان ایسن^۴ به نام خانه عروسکی^۵، از زبان نورا^۶ می شنویم: «قبل از هر چیز، من یک انسان هستم.» و این مفهوم کلمات ساده ای است که دختر کوچکی در اعتصاب زنان برای برابری در سال ۱۹۷۰، بیان کرد: «من یک عروسک نیستم.» فمینیسم از دنیا می خواهد که در درازمدت باور کنند زنها اشیای تزئینی نیستند، گلدانهای قیمتی نیستند، اعضای گروهی با منافع خاص نیستند. آنها نیمی (و امروز باید گفت بیش از نیمی) از جمعیت بشر هستند و درست به اندازه نیمه دیگر استحقاق برخورداری از حقوق و فرصتها، و سهم شدن در وقایع جهانی را دارند. دستور کار فمینیسم مبتنی بر این اصول است: زنها نباید ناچار شوند میان «داوری اجتماع» و «رضایت فردی» یکی را انتخاب کنند. زنها باید در تعریف خود آزاد باشند نه اینکه جنسیت، زمان، فرهنگ و مردان آنها را تعریف کنند.

این که چنین تفکراتی هنوز جنجال برانگیز محسوب می شوند نمایانگر آن است که زنان امریکا هنوز تا رسیدن به سرزمین موعود برابری، راه درازی در پیش دارند.

NOTES

- 1 - Roper Organization
- 2 - Backlash
- 3 - New Right
- 4 - Office of Domestic Violence
- 5 - Jean Baker Miller
- 6 - Andrew Dice Clay
- 7 - Athenaeum
- 8 - Ibsen
- 9 - Doll's House
- 10 - Nora

استدلال منطقی را نادیده می گیرد. بماند که: موجودیت خود را انکار می کند، انگشت اتهام به سوی فمینیسم نشانه می رود و از زیر نقب عمیقتری می زند.

اتفاقاً واکنش خشن عنوان یکی از فیلمهای هالیوود در سال ۱۹۴۷ بود که در آن مردی زنش را متهم به قتل می کرد که خود مرتکب شده بود. واکنش خشن در برابر تساوی حقوق تقریباً به همین شکل عمل می کند: نطق و خطابه هایش فمینیسم را متهم به ارتکاب همه جرایمی می کند که خود مرتکب شده است. نهضت زنان را به خاطر تأنیث فقر محکوم می کند در حالی که کارگزارانش در واشنگتن، بودجه هایی را قطع کردند که موجب فقر میلیونها زن شد، با پیشنهادات دستمزد برابر مقابله کردند و قوانین مربوط به اعطای فرصتهای مساوی به زنان را خنثی کردند. ادعا می کند جنبش زنان به حقوق کودکان اهمیت نمی دهد در حالی که نمایندگان در پایتخت و در مجلس ملی لوایح قانونی مربوط به بهبود مراقبت از کودکان را یکی پس از دیگری معوق گذارد، از میزان بیلونها دلار کمکهای مردمی به کودکان کاست و استاندارد مربوط به مجوز مراکز دولتی مراقبت روزانه از کودکان را تق و لقی کرد. نهضت زنان را محکوم به ایجاد نسل زنان مجرد و زنان متأهل بدون بچه می کند، اما مقصر واقعی تغذیه کنندگانش در رسانه های گروهی هستند که باعث شدند زنان مجرد و زنان متأهل بدون بچه احساس کنند به عجب الخلقه های سیرک می مانند.

سرزنش فمینیسم به خاطر کم بهره کردن زندگی زنان، عدم درک اساس فمینیسم است که هدفش کسب طیف گسترده تجارب برای زنان است. علی رغم تلاشهای مکرر و مؤثر برای پوشانیدن لباسی رنگ و روغنی به قامت فمینیسم و عجیب و غریب جلوه دادن هوادارانش، مفهوم فمینیسم همچنان ساده باقی مانده است. همانطور که ربکا وست در سال ۱۹۱۳ به کنایه نوشت: «شخصاً هرگز نفهمیدم فمینیسم چیست، فقط می دانم هر وقت احساسی را بیان می کنم که مرا از

خشن تا به آن حد موفق بوده است که نه سیاسی به نظر می رسد و نه حتی مبارزه قلمداد می شود. اوج قدرتش زمانی است که به طور فردی عمل کند، به ذهن یک زن راه یابد، او را وادارد که به درون بنگرد و در نهایت تصور کند همه فشارها در ذهن خود اوست و در نتیجه خودش هم این حرکت را تقویت کند.

در طول دهه گذشته واکنش خشن به زوایای مخفی فرهنگی نیز رسوخ کرده است. از گذرگاههای تملق و ترس گذشته است. در بین راه، چهره عوض کرده است، نقاب تمسخری ملایم یا رنگ توجهی عمیق به چهره زده است. زبانش برای هر زنی که در این قالب ننگجد، اظهار تأسف می کند. استراتژی «تفرقه بینداز و حکومت کن» را دنبال می کند: زنان مجرد بر علیه زنان متأهل، زنان کارمند بر علیه زنان خانه دار، زنان طبقه کارگر بر علیه زنان مرفه. نوعی سیستم تشویق و تنبیه ایجاد کرده است، زنانی را که از مقررات تبعیت کنند پاداش می دهد و آنهایی را که از آن پیروی نکنند تنبیه می کند. افسانه های قدیمی راجع به زنان را به عنوان واقعیتهای نوین ترویج می کند و هر نوع



تصور می‌کردم که از شروع زندگی جدیدم در ذهن داشتم، درست در روز ازدوایم به هم خورد! فامیل و دوستان دور ما حلقه زده بودند، داماد یعنی شوهرم برای صحبت با یکی از دوستانش به کناری رفت. درست در همین موقع حس کردم چیز کوچکی و سفتی به شانهم خورد، زیاد توجهی نکردم. اما ضربه دیگری پرده خیالم را پاره کرد. شانهم را گرفتم و به پشت سر نگاه کردم. تور عروسیم پر از نقلهای کوچک رنگی بود. با حالتی گیج به پسر خواننده جدیدم که نه سال داشت و خیره به من نگاه می‌کرد، چشم دوختم. او با نگاهی سرد و گستاخ درست لحظه‌ای که نیش را پر از نقل کرده بود تا به سمت من هدف بگیرد، در چشمان من خیره شد. ❁

قطعه بالا بخشی از صحبت‌های یک زن ۳۶ ساله است که شوهرش سه فرزند دارد و مسئولیت آنها به عهده اوست. این زن هنگام صحبت به قدری عصبی بود که فنجان چایش را محکم میان انگشتانش می‌فشرد: «درست فردای روز عروسی باید از رؤیای ازدواج بیرون می‌آمدم و با سه بچه که ناهار می‌خواستند مواجه بودم. اصلاً پیش‌بینی نمی‌کردم که فوراً بعد از ازدوایم باید به آشپزی، نظافت و نگهداری از سه کودک پردازم. شوهرم آنها را بیرون برده بود تا گردش بکنند، درست مثل اینکه تعطیلات آخر هفته را می‌گذرانند. به شوهرم حق می‌دادم که به بچه‌ها توجه نشان دهد چون آنها به او احتیاج داشتند. اما از نظر عاطفی تحملش برابم سخت بود و حس می‌کردم همه زندگی را خراب کرده‌ام.»

این زن مانند اکثر زنانی است که اولین خاطره مادرخواندگی‌شان با مهمان‌نوازی غیرمترقبه فرزندان شوهرشان آغاز می‌شود. او نیز مانند اکثر زنان دیگر است که فکر می‌کنند نیازهای فرزند خوانده‌هاشان همیشه در مقابل نیازها و خواسته‌های آنان قرار دارد و بدین سبب حقوق آنان همیشه پایمال می‌شود. اولین خاطره اغلب این زنان این

مری بلاش جونز
ترجمه ندا سهیلی

● زنان امیدوارند که مانند یک مادر، برای فرزند خوانده‌شان شادمانی به ارمغان بیاورند، اما بسیاری از آنها با خشم کودکان مواجه می‌شوند.

● آنها که با توجه به وضع بچه‌ها، شوهر و خودشان حد و مرزی را به وجود آورده‌اند، نه تنها وضع با ثبات‌تری ایجاد کرده‌اند، بلکه نوعی اقتدار هم به دست آورده‌اند.

● میزان مسئولیت، شرکت در کارها و قلمرو شخصی بچه‌ها را اول برای خودتان مشخص کنید. ببینید در چه مواردی می‌توانید بدون فدا کردن چیزی سازش کنید.

● مادر بچه‌ها را موضوعی همیشگی بدانید و فکر نکنید بالاخره او کنار می‌رود.

